**نگاهی از داخل کشور به متن اساسنامه‌ ی**

**«کنفدراسیون کار ایران - خارج از کشور»**

کنفدراسیون تشکلی‌ست که از اتحاد چند فدراسیون که خود حاصل تجمیع تشکل‌ها و اتحادیه‌های کارگری‌ست تشکیل می‌شود. در شکل صنفی مثلاً معاهدات حفاظت از منافع چند اتحادیه‌ی کارگری در یک صنعت خاص که منافع ویژه‌ی خود را پیگیرند، می‌تواند مبنای کنفدراسیون کارگری در میان کارگران یک یا چند صنف یا صنعت باشد. با اتفاق فدراسیون‌های همسو یا دیگر اصناف که مبنای منافع طبقاتی مشابهی دارند (مثلاً فدراسیون‌های کارگران خودرو سازی با قطعه‌سازان و…) در چهارچوب قوانین حاکمه در یک کشور یا کشورهای مشابه و مشترک المنافع که بازار و سیاست‌های اقتصادی مشابه دارند، یک کنفدراسیون شکل می گیرد. هدف از این اتحاد نیز ساخت اهرمی قوی و قدرتمند برای چانه زنی در چهارچوب منافع صنفی و طبقاتی (مثلاً دستمزد و مرخصی و مزایای کاری و…) حمایت از حقوق اعضای اتحادیه‌های عضو کنفدراسیون است. البته در معنای سیاسی و تقسیمات کشوری و حکومت نیز کنفدراسیون تعابیر و تعاریف دیگری دارد که در این بحث نمی‌گنجد.

در ایران اما عملاً تشکیل اتحادیه و سندیکای مستقل کارگری در چهارچوب رژیم استبداد ولایت فقیه جمهوری اسلامی ممنوع و علی‌رغم این‌که در قانون جرم انگاری نشده، جرم و مجازات دارد و بنیانگذاران و اعضای سندیکاهی مستقل کارگری بازداشت، شکنجه و زندانی می‌شوند. حکومت اما اقدام به ساختن و ترویج تشکل‌های به اصطلاح زرد وابسته به خود می‌کند که همگان با آن‌ها و نقش مخربشان آشنایی داریم؛ در نتیجه داشتن تشکل مستقل کارگری اعم از اتحادیه، شورا و سندیکا برای کارگران ممکن نیست و آنچه را هم داریم حاصل تلاش، ایستادگی و مقاومت و هزینه‌های فراوان معدود فعالین و کارگران درگیر همان بخش است که زیر سرکوب شدید قرار دارند.

تلویزیون ایران اینترنشنال روز شنبه ۵ اسفند ۱۴۰۲ خبر تشکیل «کنفدراسیون کار ایران» در آلمان و اهدافی که دنبال می‌کنند را مخابره کرد. در اطلاعیه تأسیس در وب‌سایت این کنفدراسیون [https://iranlc.org] به تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۲۴ برابر با ۴ اسفند ۱۴۰۲ در برلین آلمان، «جنبش کارگری» را «یکی دیگر از اصلی‌ترین جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی در ایران» در پی «خیزش بزرگ «زن زندگی آزادی»» بر شمرده و «بسیج عمومی و قدرتمند در میان بخش‌های مختلف نیروی کار ایران به مثابه یک نیروی سیاسی متحد و درگیر در پروسه تحول‌خواهی» را «بزرگ‌ترین نیرو برای برون رفت از وضعیت فلاکت‌بار کنونی» و ضامن «عادلانه‌شدن مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در فردای ایران و برقراری آزادی، برابری و رفاه برای همگان» بر شمرده است.

سپس افرادی که خود را «جمعی از فعالینی که اخیرا در خارج از کشور ساکن شده‌ایم» خوانده، مدعی تأسیس یک کنفدراسیون کارگری شده‌اند. در واقع ایشان «آب را ندیده، پاچه‌های شلوار خود را بالا زده اند» و در شرایطی که هنوز تشکیلات مستقل کارگری در ایران شکل نگرفته و جز یکی دو نمونه‌ی زیر ضرب، قوام نیافته، و حتی در خارج از کشور نیز فدراسیونی وجود ندارد، صرفاً با خرج کردن از کیسه‌ی رئیس ایرانی‌الاصل اتحادیه کارگری حزب سوسیال دمکرات آلمان، «یاسمین فهیمی» بنایی بر آب ساخته‌اند که در ادامه به برخی ایرادات و اشتباهات فاحش موجود در متون منتشره در وب‌سایت ایشان می‌پردازم. آن‌جه در بین علامات «گفتاورد» آمده عیناً برگرفته از اطلاعیه تأسیس و اساسنامه‌ی کنفدراسیون است و در این یادداشت به تناقضات و جنجال‌های مصاحبه‌ها و ادعاهای مؤسسین، نقد و نظر مخالفان و حواشی آن نپرداخته‌ام. شاید احساس انقلابی شرم در آن‌ها شکل‌گیرد و باز اندیشند.

این کنفدراسیون اهداف خود را در چهار بند چنین تعریف می‌کند:

ارتباط با اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری کشورهای مختلف و همچنین نهادهای بین‌المللی کارگری به هدف جلب حمایت بیشتر از جنبش طبقه کارگر ایران.

 تلاش برای تجمیع نیرو از میان فعالین کارگری و صنفی ساکن خارج از کشور و دیگر فعالین مدنی به جهت پیش‌برد اهداف کنفدراسیون.

 تلاش برای انعکاس صدای مبارزات فعالین داخل کشور از طرق مختلف.

 سازمان دادن اقدامات حمایتی برای نیروی کار ایرانی در خارج از کشور.

و لازمه‌ی «حمایت از جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی ایران» را «یک همبستگی بزرگ از پایین و از سوی جوامع کشورهای مختلف» عنوان کرده که «می‌تواند از سوی تشکل‌های کارگری و جنبش‌های آزادی‌خواه در سطح جهان تأمین شود» و «کنفدراسیون تلاش می‌کند تا به سهم خود با برقراری ارتباط تنگاتنگ با اتحادیه‌های کارگری کشورهای دیگر، به جوامع این کشورها وصل شده و صدای بلندتری از حق‌خواهی و اعتراض طبقه کارگر ایران را به جهان برساند.» و برای این کارشان از «تمامی همراهان و هم‌سرنوشتان ایرانی ساکن خارج از کشور دعوت» کرده‌اند به عضویت این کنفدراسیون درآمده و «تشکل‌ها و شوراهای محلی در کشورهای مختلف» را «سازماندهی» کنند. یک نکته‌ی مهم که در همین آغاز فعالیت این کنفدراسیون در شبکه‌های اجتماعی و میان فعالین کارگری چالش برانگیز شده همین «تشکل‌های کارگری و جنبش‌های آزادی‌خواه در سطح جهان» است که کنفدراسیون خود را محق به همکاری با آن‌ها دانسته. بماند که بدون تعریف دقیق این «تشکل‌ها» و «جنبش‌ها» هر بودجه‌ای از هر منبعی می‌شود گرفت! حتی اگر در اساسنامه بر خلاق این اطلاعیه از عبارت «سازمان‌ها و نهادهای همسو» و یا «هیچ منبعی که با «اصول سازمانی و اهداف اساسنامه» و معاهده‌های جهانی حقوق بشر مغایرت داشته باشد» به عنوان منابع \_ نا محدود \_ مجاز تأمین کمک مالی نام آورده شده باشد که باز قطعاً چنان گل و گشاد است که می‌تواند شامل طیف گسترده‌ای از منابع که مشمول «تشکل‌های کارگری» و «جنبش‌های آزادی‌خواه» نیستند نیز بشود. نیاز است که مؤسسان کنفدراسیون نسبت به آن شفاف و پاسخگو باشند. نباید از یاد ببریم که نظام سرمایه‌داری به دنبال افرادی است که سیاست‌های آن‌ها را ترویج کنند و اینگونه «پروژه بگیران» را سخت در بغل بفشرد !

در ادامه‌ی اطلاعیه‌ی تأسیس، گزارش برگزاری مجمع عمومی مؤسس کنفدراسیون کار ایران – خارج از کشور نیز آمده که همان روز در ساختمان مرکزی کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آلمان DGB واقع در برلین پایتخت آلمان برگزار شد.

در گزارش مجمع عمومی البته اسامی افرادی به عنوان منتخبین سمت‌های گوناگون آورده شده که کمترین مناسباتی با آن‌چه «جنبش کارگری در ایران» خوانده‌اند ندارند! بماند که این افراد و اسامی و ارتباطات خانوادگی و وابستگی‌های سیاسی آن‌ها به یک جریان- حزب خودخوانده‌ی کارگری سؤالات فراوانی ایجاد کرده، چنان‌که آمد در این مقال قصد دارم به عنوان یک فعال و نویسنده‌ی کارگری داخل کشور، فقط بر روی اسناد منتشر شده‌ی این کنفدراسیون متمرکز شده و به نقد و بررسی آن بپردازم. پس از بحث بیشتر بر مسائل فرعی و حواشی ایجاد شده درباره‌ی این اشخاص و روابط ایشان پرهیز می‌کنم.

نخست از اطلاعیه آغاز می‌کنیم. آن‌چه «جنبش کارگری» خوانده شده به «بخش‌های مختلف اعم از کارگر و معلم و کارمند و تمامی زنان و مردان زحمت‌کشی است که به شدیدترین شکل تحت استثمار و انقیاد مناسبات حاکمیتی کنونی در ایران قرار دارند.» تعبیر شده است. پرواضح است که زحمتکشان جامعه با طبقه‌ی کارگر یکی نیستند و طبقه‌ی کارگر بخشی از زحمت‌کشان هستند و خود از لایه‌های گوناگون تشکیل شده‌اند که در مناسبات سرمایه‌دارانه‌ی حاکم بعضی تضاد منافع نیز پیدا می‌کنند. البته که جای نقد «سرمایه‌داری» در این اطلاعیه و اساسنامه عمیقاً احساس می‌شود به گونه‌ای که این برداشت پیش می‌آید که نویسندگان تعمداً از آوردن نام و نقد «سرمایه‌داری» امتناع کرده‌ و صرفاً عبارت مبهم «مناسبات حاکمیتی کنونی در ایران» را استفاده کرده‌اند که تعریف مشخصی از آن ارائه نشده و حتی به کمال تداعی‌گر سیاست‌های ضد کارگری جمهوری اسلامی هم نیست. شاید به دلیل ملزومات سیاسی حامیان آلمانی کنفدراسیون باشد که جایی از اطلاعیه نشانه و نقد و نفی مستقیم رژیم جمهوری اسلامی به چشم نمی‌خورد؛ دولت فدرال آلمان از بزرگ‌ترین شرکای تجاری جمهوری اسلامی است و همین ابتدای کار در اطلاعیه تأسیس کفندراسیون، با پرهیز از نقد و نفی مستقیم و علنی از سیاست‌های ضد بشری و ضد کارگری جمهوری اسلامی، یک امتیاز شرم آور از کیسه‌ی طبقه‌ی کارگر داخل کشور به دولت‌ها برای جلب نظر و حمایت آن‌ها داده شده است! همانطور که هدف آن‌چه «خیزش بزرگ «زن، زندگی، آزادی»» خوانده‌اند را نه «جنبش انقلابی» \_ که گویی از این نام نیز شدیداً پرهیز دارند \_ بلکه «ایجاد تغییر و تحولات بنیادین در ساختار سیاسی» خوانده‌اند! و البته مطلقاً اشاره‌ای به اعدام ۹ کارگر از معترضین تاکنون نکرده و در هیچ یک از متون خود نام و یادی از کارگران کشته شده در ایران نیاوردند! چرا که در تضاد با منافع و مطامع حامیان حکومتی آلمانی‌شان قرار می‌گیرد که چشم بر افزایش روزافزون اعدام در ایران و بالاخص اعدام کارگران مبارز بسته‌اند، اما مدعی حمایت از همان کارگران می‌شوند!

جمع مؤسس کنفدراسیون خود را «هم‌سو با دیگر فعالین کارگری خارج از کشور» و «همراه با مبارزات داخل کشور» می‌داند، اما نه پیش از این و نه در خلال مراحل \_ غیرعلنی \_ شکل‌گیری و تأسیس ایشان نشانه‌ای از این همسویی یا همراهی وجود ندارد. همه چیز در حدود عبارات مبهم و شعارهای تکراری برگزار شده. گویی شاهد روندی بروکراتیک برای پر کردن فرم‌های اداری یک سازمان دولتی هستیم.

شاید از همین روست که «جلب حمایت بیشتر» (بیشتر از چه؟ بماند…) از اهم اهداف این کنفدراسیون است و همه‌ی واژگان نالازم استفاده شده، مبهم و قابل تفسیر به رأی هستند. مثلاً «تجمیع نیرو از میان فعالین کارگری و صنفی ساکن خارج از کشور و دیگر فعالین مدنی» که در آن تعریف «دیگر فعالین مدنی» خارج از کشور مشخص نیست.

در کشوری با مناسبات سرمایه‌داری و لیبرال مثل آلمان هر تعدادی از افراد مجاز هستند گردهم آیند و نام خود را هرچه که می‌خواهند بگذارند و هر نوع هدفی را در چارچوب قوانین آن کشور، برای خود در نظر بگیرند و حتی می‌توانند خود را نماینده‌ی هر طیف یا طبقه‌ی اجتماعی یا هر چیز دیگری معرفی کنند. آزادی بیان یعنی همین و می‌توانند با هر گروه و جریان دیگری نزدیک یا دور شوند. همچنین آزادند با هر رسانه‌ای که می‌خواهند مصاحبه کنند؛ اما اگر همین افراد داعیه‌ی «انعکاس صدای مبارزات فعالین داخل کشور» داشته باشند و احیاناً رسانه‌های حامی یا یکی از» فعالین مدنی» عضو ایشان سبقه‌ی عضویت در اپوزیسیون حکومت جمهوری اسلامی داشته باشد، دستمایه‌ی پرونده سازی امنیتی و سرکوب بیشتر جنبش کارگری داخل کشور خواهند شد که داعیه حمایت از آن را دارند. به این موضوع مهم در نقد بندهای اساسنامه نیز بازمی‌گردم.

از دیگر اهداف کنفدراسیون «سازمان دادن اقدامات حمایتی برای نیروی کار ایرانی در خارج از کشور» است. در این گزینه نیز عبارات «اقدامات» و «حمایتی» و «نیروی کار ایرانی در خارج کشور» مبهم و شبهه برانگیز است. و همچنین تأکید بر «نیروی کار ایرانی» در تناقض با بند ۸ و ۹ ماده اول اساسنامه‌ی همین کنفدراسیون است که نشان می‌دهد اهداف و اساسنامه به روشنی و درایت انتخاب نشده و بی فکر و شتابزده نوشته شده است. چرا که یحتمل اهدافی غیر آن‌چه ظواهر امر نشان می‌دهد در نظر نویسندگانش است…

حال به بررسی اساسنامه‌ی کنفدراسیون کار ایران – خارج از کشور [https://iranlc.org/facharter] می‌پردازم:

در بند ۳ ماده اول پس از اعلام نام و حوزه فعالیت کنفدراسیون چنین آمده: «⁠کنفدراسیون متشکل از فعالین کارگری و صنفی ایرانی و نیروی کار ایرانی خارج از کشور است.» عبارت «فعالین کارگری و صنفی ایرانی» تهدید و خطر بالقوه‌ای برای فعالین کارگری داخل کشور است و بهانه‌ی تازه‌ای به دستگاه امنیتی حکومت برای سرکوب بیشتر فعالین صنفی داخل کشور می‌دهد.

همچنین وقتی در بند ۷ همین فصل نوشته شده: «تشکیلات کنفدراسیون می‌تواند از طریق به عضویت درآمدن گروه‌ها و تشکل‌های کارگری خارج از ایران گسترش یابد.» یعنی همان‌طور که اشاره شد این کنفدراسیون مبنای تشکیلاتی کارگری ندارد و هنوز هیچ اجماعی از اتحادیه‌های کارگری که تشکیل فدراسیون داده باشند، در داخل و خارج شکل نگرفته که اتحاد آن‌ها سبب و لازمه‌ی تشکیل چنین کنفدراسیونی شود و صرفاً بر مبنای اساسنامه از تشکیلات کارگری‌ای که نیست، دعوت به همکاری شده است!

بند ۱ ماده دوم که به اصول سازمانی اشاره دارد، مدعی استقلال مالی کنفدراسیون است و اذعان دارد: «کنفدراسیون یک سازمان کاملا مستقل است. سیاست‌ها، عملکرد و سبک کار کنفدراسیون و ارگان‌ها و نهادهای زیرمجموعه آن بدون وابستگی مالی و سیاسی به کارفرمایان، دولت‌ها، احزاب، سازمان‌های سیاسی و مدنی و جوامع مذهبی است.» در حالی‌که مجمع عمومی مؤسس کنفدراسیون در ساختمان مرکزی کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آلمان DGB واقع در برلین برگزار شده و چنان‌که اشاره شد در ارتباط مستقیم با رئیس ایرانی الاصل و سوسیال دموکرات این اتحادیه آغاز به فعالیت کرده است و همه سرویس آمد و شد شرکت کنندگان از تهیه بلیط سفر آنها و هتل لوکس و غدای مطلوب آنان از منابع غیر و ناگفته تدارک شده که نشانه‌ی نقض آشکار و علنی این بند اساسنامه‌ی خود است. در بند ۲ نیز خود را مقید به فعالیت در چارچوب قوانین جمهوری فدرال آلمان کرده است.

سایر بندهای این ماده (۶ و ۷ و ۸ و ۹) اصولاً ارتباطی با موضوعات صنفی و کارگری ندارد و صرفاً برای خالی نبودن عریضه و به غیر از اهداف مصرح در اطلاعیه تأسیس است. در اینجا بحث بر سر درستی و مترقی بودن این بندها نیست که در جای خود مهم و مترقی محسوب می‌شوند. موضوع نقش مسائلی چون (حفظ و تحقق حقوق بشر، کرامت انسانی، آزادی بیان، آزادی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و عدالت اجتماعی، مبارزه علیه اعدام و هر نوع شکنجه، برابری کامل سیاسی و اجتماعی فارغ از ملیت، جنسیت، رنگِ پوست و مذهب، برابری زن و مرد و جامعه ال‌جی‌بی‌تی‌کیو پلاس و حفاظت از محیط زیست) در اصول سازمانی یک کنفدراسیون کارگری است. که ارتباط آن با مهم‌ترین هدف مصرح یعنی حمایت از فعالین کارگری در داخل بیان و تبیین نشده است و صرفاً در حد شعارهای یک مانیفست سیاسی از این عبارات استفاده‌ی ابزاری شده است. بر همین مبنا در بند ۱۴ ماده هفتم از فصل ارکان کنفدراسیون کمیسیون‌هایی تعریف شده که اغلب عملاً روی کاغذ و فاقد کارگرد صنفی- کارگری می‌باشد.

بند ۱ ماده اول فصل دوم اساسنامه هم که به اهداف و سبک کار کنفدراسیون ارتباط دارد یعنی «تلاش برای توانمندسازی فعالین و حمایت از تشکل‌های مستقل صنفی و کارگری در ایران» برای فعالین کارگری داخل کشور خطرناک و بهانه‌ای برای سرکوب بیشتر است. چرا که هر ارتباط ارگانیک با خارج کشور برای نیروهای امنیتی دستمایه‌ی پرونده سازی خواهد شد. باید توجه داشت در تمام این سال‌ها همه‌ی تلاش فعالین کارگری و کارگران مبارز ایران حفظ استقلال و ایجاد تشکل‌های مستقل بود. این استقلال به قیمت دست کشیدن از هر نوع همکاری و گرفتن امتیاز از تشکیلات زرد حکومت ساخته مانند «خانه کارگر» و امثالهم بوده و هست. متأسفانه بندهای ۳ و ۴ با در نظر نداشتن این مسئله سنگ بنای انحراف در سبک کار چنین کنفدراسیونی را بنا می‌گذارد. مخصوصاً بند ۴ که «ارائه برنامه‌های آموزشی برای ارتقای امنیت کنشگری فعالین کارگری، روزنامه نگاران و سایر فعالین اجتماعی و سیاسی در ایران» را مطرح می‌کند، شدیداً انحرافی و خطرناک است. چطور یک کنفدراسیون بی ریشه و پایه‌ی کارگری خودخوانده، بر چه مبنا و با کدام نیرو چنین اهداف و سبک کاری تعریف می‌کند، معلوم نیست و فقط اسباب دردسر بیشتر فعالین داخل کشور خواهد شد.

در ادامه‌ی اهداف و سبک کار در بندهای ۵ و ۶ و ۷ نیز شاهد همین بی مسئولیتی و تداخل وظائف بی دلیل هستیم که صرفاً نشانه‌ی تدوین بی فکر و اندیشه‌ی این متن توسط افرادی بی خبر از و البته بیشتر بی توجه به مسائل کارگری در ایران است که از روی متون مشابه اروپایی رونویسی کرده‌اند. متونی که با جست‌وجویی ساده در اینترنت در دسترس است و حتی نیاز به ترجمه هم دیگر ندارد و هر فعال کارگری در داخل با یک گوشی تلفن همراه و دسترسی به اینترنت می‌تواند بهتر از این‌ها را بیابد و بخواند و بیشتر از هر آموزشی که آموزگاری چنین پرمدعا و تهی داشته باشد، بیاموزد که چنین نیز می‌کنند. مؤسسین این کنفدراسیون و نویسندگان اساسنامه‌ی آن از جایی که می‌دانند طبقه کارگر ایران در کوران مبارزات و مصائبی که از سر می‌گذراند به ایشان و کنفدراسیونشان نه نیاز دارد و نه توجهی می‌کند، ساز ناکوک خود را می‌زنند و به قول حافظ: عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند…

در بند ۸ این ماده اما «مقابله با سیاست‌های مهاجر ستیزی به خصوص افغانستانی ستیزی در ایران و تلاش جهت بهبود شرایط زیست و کار آنان» چنانکه پیش‌تر اشاره شد، با اهداف مصرح در اطلاعیه تأسیس که بر «اقدامات حمایتی برای نیروی کار ایرانی خارج کشور» تأکید دارد در تناقض است.معلوم نیست آیا از نیروی کار افغانستانی در خارج کشور هم دفاع می‌شود یا نه! گرچه اینجا باز نفس این ادعا را مورد نقد نمی‌دانم و صرفاً روی متن بحث می‌کنم. این سوال پیش می‌آید که حجم عظیم اهداف و سنگ‌های بزرگی که مؤسسین کنفدراسیون با حداقل نیرو و نفرات در این اساسنامه مقابل خویش گذاشتند را می‌توانند بردارند؟

ماده دوم که شارح سبک کار کنفدراسیون است به این پرسش پاسخی نمی‌دهد. این‌جا هم با عباراتی مبهم و متناقض مواجهیم که صرفاً ظاهر زیبایی دارند اما از معنا تهی و پوچند.

بند ۲ و ۳ این بخش که به روشنی بر «گسترش ارتباط و همکاری با تشکل‌های مستقل نیروی کار داخل کشور در بخش‌های مختلف» و » ارتباطی مابین کارگران و کارکنان ایران با نهادهای بین‌المللی کارگری» تأکید دارد در خوشبینانه‌ترین حالت اگر دام امنیتی نباشد، نشانه‌ی بلاهت محض نویسندگان اساسنامه است. در شرایط خفقان و سرکوب شدید و بی سابقه‌ی کنونی این بند از همین الان در رأس پرونده‌های بازجوها علیه فعالین کارگری جا دارد و هدیه‌ای به دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی است نه عامل و باعث حمایت از کارگران داخل کشور. تو گویی بر خلاف ادعای مؤسسین این کنفدراسیون، فعالینی نیستند که «اخیراً در خارج از کشور ساکن شده‌اند»، بلکه از کره‌ی مریخ آمده باشند و هیچ خبر از حال و احوال داخل کشور ندارند که چنین رطب و یابس بهم بافتند.

فصل سوم اساسنامه که درباره‌ی امور مالی است در بند ۱ کنفدراسیون را فاقد «اهداف اقتصادی» و صرفا با ماهیت غیرانتفاعی، بر اساس قانون مالیات جمهوری فدرال آلمان جهت برخورداری از تخفیف مالیاتی» بر شمرده و در بند ۴ تصریح دارد «اعضا حق دریافت دستمزد ندارند» اما بلافاصله در ادامه و بند ۵ می‌آورد «می توان از نیروی متخصص بر اساس قرارداد آزاد با دستمزد متناسب بهره برد».

این تناقضات در ماده بعد هم وجود دارد که چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، جا برای تأویل و تفسیر و سوءاستفاده‌ از منابع مالی و بودجه‌های پیش رو که با اسم شب » پروژه بگیری درخارج کشور» همسو و همنوا است، \_ که احتمالاً مد نظر مؤسسین است \_ را هموار می‌سازد.

در بند ت از بخش ۱ ماده دوم فصل امور مالی آمده: کنفدراسیون از طریق «دریافت بودجه از طریق ارائه پروژه‌ جهت پیشبرد «اهداف اساسنامه» مخارج خود را تأمین می‌کند. این بند نیاز به تعریف «پروژه» دارد، اما نوشته نشده چه پروژه‌ای و به چه محلی ارائه می‌شود و اصولاً این کار برای یک کنفدراسیون کارگری در شرایط کنونی ایران، گیریم در خارج کشور باشد، به چه معناست؟ این ابهام جای همکاری کنفدراسیون برای تأمین مالی از طریق دریافت بودجه و کمک‌های دولتی را باز می‌گذارد. و این مسئله نافی اصل استقلال تشکل‌های داخلی داخل کشور است که قرار است به ادعای مؤسسین کنفدراسین از آن‌ها حمایت و صدای ایشان باشند. برای توجیه این مسئله بلافاصله در بخش ۲ این بند اساسنامه آمده: «کنفدراسیون، اکیدا از دولتها و هیچ منبعی که با «اصول سازمانی و اهداف اساسنامه» و معاهده‌های جهانی حقوق بشر مغایرت داشته باشد، بودجه و کمک مالی دریافت نخواهد کرد.» بسیار هم خوب، اما \_ یحتمل تعمداً \_ به وضحی که لازمه‌ی یک اساسنامه است نیامده که از چه دولت‌‌ها یا منابعی بودجه دریافت می‌کند؛ همه‌ی دولت‌های امپریالیستی معاهده‌های جهانی حقوق بشر را پذیرفته‌اند ولی در عمل در نظام سرمایه‌داری همچنان کارگران استثمار شده و تضاد اصلی نیروی کار و سرمایه وجود دارد و هنوز حل نشده است. واضح است که نویسندگان این اساسنامه به کمک‌های همین دولت‌ها و سازمان‌های مربوطه پس از ارائه پروژه‌هایشان چشم دوخته‌اند.

با این همه جا داشت در فصل چهارم اساسنامه که به عضویت می‌پردازد تأکید می‌شد اعضای این کنفدراسیون صرفاً در خارج کشور هستند و کنفدراسیون عضوی در داخل ندارد تا از بار امنیتی و خطرات احتمالی که چنین تشکیلات سیاسی- کارگری برای فعالین کارگری داخل ایجاد می‌کند، کم کرده باشند، اما نه تنها چنین نیست بلکه از «اشخاص حقیقی که به سن هجده سال تمام رسیده‌اند» فارغ از حرفه و جایگاه طبقاتی آن‌ها دعوت به عضویت می‌کند، انگار نه انگار که این اساسنامه‌ی یک کنفدراسیون با داعیه کار و کارگری‌ست؛ و البته به هیئت مدیره برای رد یا پذیرش این درخواست «کتبی» اختیار تام می‌دهد…

بند ۹ و ۱۰ ماده پنجم فصل عضویت (۴) از عجیب‌ترین بندهای نوظهور در اساسنامه‌ی یک تشکیلات کارگری‌ست که در تاریخ مبارزات طبقه‌ی کارگر بی‌نظیر و جایگاه رفیع طنز تلخ را به خود اختصاص داده است. در این‌جا آمده «اعضای مستعفی یا اخراج شده ملزم به حفظ اطلاعات درونی کنفدراسیون هستند» که همین اخطار در بندهای ۶ و ۷ ماده هشتم و بندهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ ماده هفتم فصل پنجم نیز برای گروه‌های عضو و هم هیئت مدیره تکرار شده، در حالی‌که هیچ کجای فعالیت‌های مصرح در اساسنامه اشاره‌ای به مخفی بودن اطلاعات کنفدراسیون نشده معلوم نیست که حفظ کدام اسرار و «اطلاعات درونی» منظور نویسندگان اساسنامه است که در صورت نقض آن عضو یا تشکل مستعفی یا تعلیقی یا اخراجی مطابق بند ۱۰ این ماده تهدید به پیگرد قانونی طبق قوانین DSGVO آلمان شده است؟! و این برای بار سوم است که بعد از مقولات «مکان کنفدراسیون» و «چهارچوب قانونی فعالیت» به یک موضوع دیگر آلمانی به صراحت اشاره می‌شود. در واقع بدون آن‌که نویسندگان اساسنامه (که آن را از روی متون مشابه آلمانی کپی برداری کرده‌اند) لزومی به شرح و توضیح ببینند، مجازات اعضا را به قانون «خط مشی حفاظت داده‌ها مطابق ماده ۱۳ مقررات عمومی حفاظت داده‌های اتحادیه اروپا» که قانونی سیاسی در چهارچوب احزاب و سازمان‌های دولتی‌ست ارجاع داده‌اند که خود با بند ۱ ماده دوم مبنی بر اصول سازمانی سندیکا در تضاد فاحش است. نهایتاً می‌توانستند به بهانه‌ی حضور فیزیکی اعضای کنفدراسیون در خاک دولت فدرال آلمان بنویسند اختلافات حقوقی به دادگاه صالحه در این کشور ارجاع می‌شود و نه این‌که برای اعضایی که هنوز نیستند خط و نشان بکشند و به «قوانین DSGVO آلمان» استناد کنند. بماند که اصولاً هیچ معنی ندارد که یک کنفدراسیون کارگری، بنا بر ماهیت و تشکیلات متنوع و پرشماری که باید داشته باشد، «اطلاعات درونی» محرمانه و غیر علنی داشته باشد که افشای آن نیازمند چنین مجازاتی باشد!

ماده ششم که شرط عضویت «تشکل‌های همسو در خارج از کشور» را بر پذیرش اساسنامه بنا گذاشته دقیقاً به معنای ساختن تشکل بالا دستی است. یعنی ما نویسندگان اساسنامه همینیم که هستیم و شما اگر می‌پذیرید بیایید در کنفدراسیون ما که خود نقض غرض آشکار بنای یک کنفدراسیون است و نافی اصل اتحاد. چنان‌که در آغاز این یادداشت آوردم، در بدو امر کنفدراسیون را تشکل نمی‌دهند تا بعد بخواهند دنبال فدراسیون و سندیکاها بگردند یا بسازند تا به عضویت آن در بیاورند، بلکه این تجمیع سندیکاها و تشکل‌های کارگری‌ست که فدراسیون‌هایی می‌سازد که بنا بر مصلحت و برای حفظ منافع خود اقدام به اتحاد حول مسائلی مشخص در یک کنفدراسیون می‌کنند. در نتیجه با این اوضاع و این اساسنامه، کنفدراسیون کار ایران – خارج کشور در خوشبینانه‌ترین حالت اگر دکانی برای کاسبی بودجه بگیران فرصت‌طلب نباشد، بیشتر یک سازمان تخیلی با دستمایه‌ای مبتذل است.

الباقی بندها و مواد این اساسنامه کما بیش شبیه تیپ متداول چنین تشکل‌هایی‌ست و ارزش بررسی بیشتر ندارد. مگر اشاره‌ی کوتاهی که در بند ۲ ماده پنجم فصل پنجم که «عدم عضویت در احزاب سیاسی ایرانی» را از شرایط کاندید شدن برای هیئت مدیره و بازرسان آورده که باز بی دلیل است و معلوم نیست برای چه وقتی از «تمامی همراهان و هم‌سرنوشتان ایرانی ساکن خارج از کشور» دعوت به همراهی و عضویت می‌کنند از حضور بعضی از آن‌ها در هیئت مدیره به دلیل عضویت در یک حزب سیاسی ممانعت می‌شود؛ اگر کارگری عضو یک حرب سیاسی باشد چرا نباید و نمی‌تواند در کنفدراسیون کارگری هم عضویت داشته باشد. در ضمن این بند ناقض بندهای قبل و بعد از خودش است که نشان می‌دهد با مقصود خاصی در آن میان قرار گرفته که… بماند!

با در نظر گرفتن همه‌ی موارد فوق به عنوان یک فعال و نویسنده‌ی کارگری از داخل کشور به هیئت مؤسس کنفدراسیون کار ایران – خارج از کشور اندرز می‌دهم برای جلوگیری از آسیب رساندن به جنبش مطالباتی کارگران مستقل ایران و آلوده نکردن \_ بیشتر \_ آن با اهداف سیاسی- حزبی و اغراض مالی، در نخستین اقدام عملی خود مطابق فصل ششم اساسنامه با همین چند نفر قوم و خویش و دوستان که عده‌ای شان اقدام به راه اندازی کنفدراسیون نموده‌اید، برای حفظ آبروی خود و ممانعت از گسترش بیشتر این افتضاح که با سو استفاده از نام شریف کارگران ایران به راه انداختید، ضمن انحلال کنفدراسیون کاغذی خود به این وضعیت کمدی مسخره خاتمه داده و این دام بر مرغ دگر نهید که طبقه کارگر ایران به اندازه‌ی کافی درگیر مصائب و مشکلات سخت هست و دردسر آقا بالاسر جدید نمی‌خواهد و خود می‌تواند بی نیاز به پا اندازهای بودجه بگیر، منافع خود را بشناسد و از آن دفاع کند، تاکنون نیز با همه ی سختی و مرارت‌ها در داخل کشور و بدون هیچ اتکایی به بیگانگانی که شریک حکومت دزد و غارتگر جمهوری اسلامی هستند، چنین کرده‌ایم. ما را به خیر شما امیدی نیست، شر مرسانید.

**یک فعال کارگری داخل کشور- اسفند ۱۴۰۲**